



گفت و‌گو با دکتر محمدحسن احمدی
دبیر اولین هم‌اندیشی «دین از چشم سینما»

سینمای دینی یک سینمای زمینی است



□ جناب دکتر احمدی، با تشکر از شما که دعوت ما را پذیرفتید، سؤال اول در مورد خود سمینار است. ظاهراً این هم‌اندیشی، اولین سمیناری است که در مورد سینمای دینی در ایران برگزار می‌شود.

یک مقدار در مورد خود سمینار و برنامه ریزی‌های آن توضیح بفرمایید. همچنین در مورد ارزیابی‌ای که خودتان از سمینار و تأثیراتش داشتید.

■ بله، تحت این عنوان هم‌اندیشی درباره سینمای دینی همان‌طور که می‌فرمائید اولین بار است، ولی اگر بخواهیم سابقه‌اش را بگوییم، مرحوم شهید آوینی در سالهای ۷۰-۶۹ میزگردهایی داشتند که خلاصه‌اش در سوره سینما منعکس شد. آنها درباره همین صفات مذهبی و دینی برای سینما بود.

واقع باید گفت که این اصلاً دغدغه حوزه بوده؛ بخش پژوهش‌های سینمایی که شهید آوینی مسؤولیت این کار را به عهده داشت و همین نقد سینمایی که الان جنابعالی سردبیرش هستید آن موقع به عنوان سوره سینما بود. اصلاً حوزه جایگاه خودش را همین می‌دانسته که تلاش کند، کوشش کند برای به دست آوردن یک تعریف صحیح و عام شمول راجع به هنر و سینمای دینی. در واقع حوزه، حوزه هنر انقلاب اسلامی است و این دغدغه خوب طبعاً بوده است. گاه به گاه کوشش‌هایی هم شد، منتها حساسیت و تعدد و تنوع کارهای حوزه باعث شد، که بعضی از این کوشش‌ها پیگیری و استمرار کافی و مطلوب را نداشته باشد. همان‌طور که عرض کردم بعد از آن بحث‌هایی که مرحوم آوینی مطرح کرده بود، دقیقاً در ۲۹ بهمن ۷۱، یک خبری از حوزه به مطبوعات داده می‌شود، که جشنواره بین‌المللی فیلم‌های دینی - انقلابی برگزار خواهد شد. در متن آگهی آمده بود: «به منظور شناسایی فیلم‌سازان متعهد و حمایت از آثار دینی - انقلابی و همکاری با فیلم‌سازان ملتزم ...» موقعی که بنیاد سینمایی فارابی در سال ۷۴ اعلام می‌کند که جشنواره فیلم‌های دینی برگزار می‌کنیم، حوزه رسماً از آنها گله هم می‌کند که چرا توجهی نشده به تلاش‌هایی که قبلاً حوزه کرده است. مشخصاً در اول اسفند سال ۷۲

روزنامه‌های رسالت، همشهری، کار و کارگر، اطلاعات، هفته‌نامه هفت روز هفته، فرهنگ و سینما، اینها همه در یک روز

بعد خوب همین‌طور که عرض کردم به دلیل حساسیت امر و تنوع کار و وسعت کار و لزوم برنامه ریزی دقیق عقب می‌افتد تا اینکه می‌رسد به سال ۷۴، اوایل ۷۴، که ما به‌طور جدی آمدم و فکر این را در داخل دفتر مطالعات به بحث گذاشتیم و درباره‌اش یک مقداری مطالعه کردیم و در این مورد با صاحب‌نظران مختلف شور کردیم و در اوایل تابستان ۷۴ مجدداً اعلام کردیم. البته این دفعه به عنوان جشنواره اعلام نکردیم؛ چون فکر کردیم علت اصلی اینکه کار عقب افتاده بود همین بود که جشنواره بین‌المللی فیلم‌های دینی اگر می‌خواست آبرومند باشد خیلی کار سخت و ثقیلی بود. ما آمدم یک سمینار یا یک گردهم‌آیی یا نمی‌دانم همایش، همایش با هدف همفکری و ایجاد تفاهم به عنوان هم‌اندیشی، طراحی و در اوایل خرداد خبرش را اعلام کردیم. بلافاصله هم شروع کردیم به برنامه ریزی و نظردان این بود که تولد حضرت امیر، یعنی چندماه بعدش این سمینار را برگزار کنیم، ولی آقای زم به ما آن موقع گفتند، چون بنیان‌گذار این فکر در حوزه در واقع اولین مطرح‌کننده، شهید آوینی بوده، ما این را همزمان با شهادت ایشان یعنی ۲۰ فروردین برگزار کنیم، و بعد هم به خاطر اینکه یک مقدار با تعطیلات فاصله بگیرد شد ۲۷ فروردین و قصدمان این بود که یک هفته باشد، ولی باز برخورد با انتخابات که ۳۱ فروردین برگزار می‌شد. به هر حال ما به چهار



روز اکتفا کردیم. این یک تاریخچه مختصر از طرح اولیه این فکر بود.

□ گفته شده است که فارابی می خواسته این کار را انجام بدهد اما اینها هول هولکی پیش دستی کردند، در صورتی که این جور که شما فرمودید حدود یک سال برنامه ریزی انجام پذیرفته است.

■ بله، یعنی ده ماه، که بنده و یک گروه کارشناس درباره اش فکر کرده ایم والا ریشه قبلی اش که آگهی هایش هم معلوم است در سال ۷۱ است. ولی تحت عنوان همین سمینار از اوایل تابستان ۷۴ اصلاً اعلام شد، که در روزنامه ها هم هست. بعد، آن کسانی که این خبر را این جور منتشر کردند اطلاع نداشتند. یعنی درست برعکس ...

□ شاید مثلاً بنیاد فارابی اتفاقاً دیده است که ...

■ دقیقاً، بله دقیقاً. عین جشنواره مستند. جشنواره مستند هم همین طور بود. شما در فصل نامه نقد سینما دیدید که ما اصلاً بحث سینمای مستند و سینمای دینی را توأمأ در شماره تابستان و پاییز پارسال شروع کرده بودیم. آنجا سینمای مستند را عجولانه و به تعبیر دبیرش، طی ۱۷ روز، به جشنواره فجر متصل کردند و سینمای دینی هم که ...

□ جدا از نظرات مثبت و منفی که گفته شد، خود شما به عنوان دبیر هم اندیشی و به عنوان کسی که یک توقعاتی از این سمینار داشتید چه می بینید؟ چقدر موفق بوده؟ تأثیرش چقدر بوده است؟

■ اگر یک نفر بنشیند مقالاتی که راجع به سینمای دینی در این سه شماره اخیر نقد سینما هست را نگاه بکنند، چشم اندازی می بیند که ما داریم داشتیم تلاش می کردیم که اقوال مختلف را در مورد سینمای دینی جمع آوری کنیم، درباره اش فکر کنیم، مطالعه کنیم. حقیقتش اگر من بخواهم در دو سه جمله چکیده همه موارد را مطرح کنم و نتیجه ای که از سمینار گرفتیم را بگویم، این است که، ما اصلاً اینقدر ساده لوح نمی توانستیم باشیم که مقوله ای به این مهمی که از نمونه های هالیوودیش گرفته تا نمونه های روشنفکرانه، مثل تارکوفسکی تا نمونه های تاریخ سینما، در ایر، برسون، تا نمی دانم حتی سینمای انسانی نئورالیستی ایتالیا تا بیاتیم به نمونه هایی که در دوران بعد از انقلاب بوده و نمونه های قبل از انقلاب ... اگر ما فکر می کردیم که می توانیم یک چنین پهنه وسیع و متنوعی را، که همه هم مدعی پرداختن به دین و مذهب بودند، در چهار روز، مثلاً فرض کنیم که با ۱۵ تا سخنرانی و ۲۰ تا مثلاً شرکت کننده در میزگرد، تکلیفش را روشن کنیم ... این ساده لوحی را ما خوشبختانه نداشتیم.

□ یعنی آیین نامه بدهید که سینمای دینی این است.

■ دقیقاً. نه اصلاً همچین چیزی نبود. می دانید دغدغه ما چه بود؟ الحمدلله، واقعاً به خواست خدا، یعنی یک عنایت احساس کردیم، یک حمایتی بود، این که این سؤال در جامعه مطرح بشود

که، آقا چطور می شود بهترین، صادق ترین، صمیمی ترین دلسوزان انقلاب و هنر انقلاب وقتی با هم در مشاغل مختلف قرار می گیرند اختلاف پیدا می کنند سر چیزهای اولیه. این یکی فیلم می سازد، آن یکی توقیف می کند، آن یکی فیلم می گذارد و آن یکی بدو بیراه می گوید. آن یکی فیلم می سازد و ... این که چطور می شود آدم هایی که همه از یک منشاء ایمانی سرچشمه می گیرند با هم سر تعریف های ساده یک موضوع اختلاف دارند. فکر می کردیم اینها یک روزی، یک جایی باید بنشینند با هم بحث کنند. بحث حالا طلبگی اقلأ. با هم حتی جدل بکنند. این یکی بگوید یک سکانس فیلمی به نظر من خلاف شرع است، به نظر تو ... یک فیلمی را که من فیلم الگوی مذهبی می شمارم، آن دیگری می گوید اصلاً بدتر از این نمی شد به مذهب حمله کرد، این اصلاً توهین به مذهب است. یعنی این قدر اختلاف نظر. ما فکر کردیم باید این سؤال مطرح بشود در جامعه ما. من خیلی متأسفم که این حرف را می زنم، ما مرحله سرنگونی یک نظام منحط شاهنشاهی را پشت سر گذاشتیم، ولی انقلاب هنوز به زمینه های فرهنگی رسوخ نکرده است. هنوز در واقع گسترش پیدا نکرده. نفوذ نکرده به زمینه های فرهنگی، انقلاب فرهنگی که ما درباره معیارهای فرهنگی و معنوی و هنری مان باهم سر و کله زده باشیم. واقعاً معیارهای قبلی را زیر و رو کرده باشیم. اگر از اکثریت مردم یک آمار بگیریم سینمای دینی مثلاً ده فرمان و فرعون و این چیزها را می شناسند. اکثریت آن را می شناسند.

روشنفکرها هم که برسون و درابرو تارکوفسکی. عوام هم که مثلاً فیلم های ده فرمان و اینها را ندیده اند همان فیلم هایی که مثلاً فلان هنرپیشه فیلم فارسی حالا کنار اتاق در یک صحنه یک چادر نماز سرش کرده سجاده انداخته، این به عنوان مظهر تجلی سینمای دینی محسوب می شود. یک همچین طیفهایی تا این حد مختلف.

ما فکر کردیم باید سؤال مطرح بشود. و خوشحالیم واقعاً این حمایت بود که سؤال مطرح شود. الان حتی آن روزنامه ای که به ما بدو بیراه گفته، گفته این سمینار چنان بود، بی برنامه بود و ... من خوشحالم که حتی آن روزنامه یک صفحه اش را به سینمای دینی اختصاص داده است. آن روزنامه در طول عمر بیش از ۱۲ - ۱۰ ساله خودش تا حالا کدام صفحه اش را به سینمای دینی اختصاص داده بود؟ من خوشحالم که باعث شدیم یک واکنش از طرف روزنامه ها، چه دوست چه دشمن مطرح شود. یعنی بحث مطرح شده. الان واقعاً به نظر من شادی بزرگی است که می بینیم که در ماه گذشته ۵ تا ۱۰ روزنامه پرتیراژ مملکت هر کدام اقلأ یک صفحه راجع به سینمای دینی مطلب نوشته اند. این اصلاً آرمان ما بود و شد. ما هرگز خودمان را سردمدار یک نهضت و یک مکتب فکری نمی دانیم که بگوییم، ما تعریف سینمای دینی را می دانیم مردم بیایند بنشینند، می خواهیم برای شما تعریفش کنیم. آن روزنامه وقتی کنایه می زند که آقا اینها بی برنامه بودند، اگر



اصلاً حوزه جایگاه خودش را همین می دانسته که تلاش کند، کوشش کند برای به دست آوردن یک تعریف صحیح و عام شمول راجع به هنر و سینمای دینی.

من خیلی متأسفم که این حرف را می زنم، ما مرحله سرنگونی یک نظام منحط شاهنشاهی را پشت سر گذاشتیم، ولی انقلاب هنوز به زمینه های فرهنگی رسوخ نکرده است.

منظورش از برنامه این است که یک همچین برنامه ای ریخته باشیم که یک چیزی را از پیش تعیین کرده باشیم، بعد یک تدارکی دیده باشیم و بعد آمده باشیم آنجا بگوییم مردم گوش کنید، سینمای دینی این است که من می گویم، نه، یک همچین ادعایی نداشتیم.

دلایل آن، می توانست این باشد که یک پیوندی ایجاد بشود بین مردم، سینماگرها، علما، یعنی مذهب و یک جور فاصله هایی که از نظر بخصوص دیدگاههای مذهبی با سینما، مشکلاتی که هست، اینها نزدیک تر بشود و پیوند پیدا کند. به نظر شما چقدر سمینار این کارها را انجام داد؟

ادعای حوزه این بوده که باید این بحث مطرح بشود و خیلی خیلی خدا را شکر می کنیم که مطرح شد و خوب هم مطرح شد بدون اینکه تبلیغات آنچنانی کرده باشیم. بدون اینکه نمی دانم در روزنامه ها آگهی های میلیونی زده باشیم. همه جا الان، دوست و دشمن، همه بحث سینمای دینی می کنند. این شورانگیز نیست؟ □ این خیلی خوب است. اما من فکر می کنم این حرکت باید ادامه پیدا کند.

■ البته این هم مثل بخش دیگرش تقریباً الکن بود. ولی من فکر می کنم ناموفق نبود. ما در این سمینار، شاید اگر ادعای گزافی نباشد، برای اولین بار یک روحانی را که بسیار آدم فاضل و اهل علمی بود در رشته خودش، و زمینه و آشنایی قبلی با سینما هم داشت، به عنوان شرکت کننده داشتیم، که ایشان مقاله بسیار خوبی نوشته بود و مقاله ایشان هم در یک قسمت از نشریات چاپ شده برای اولین بار بود که یک روحانی که مخالف، کاملاً مخالف

سینمای امروز بود، به طوری که حتی نوعی حرمت برای نگاه کردن به این سینما قایل بود، در یک سمینار، در یک میزگرد رودرروی کارگردانی نشانندیم که به عنوان یک کارگردان بعد از انقلاب و اهل مذهب، به عنوان کارگردان جوانی که فیلم هایش مطرح است و کارگردانی که نسل جوان مذهبی هم فیلم هایش را می بینند، مثل حاتمی کیا، مثل افخمی، مثل اینها سر یک میز نشستند و با هم حرف زدند، واقعاً این طور نبود که به هم به به و چه چه بگویند. با هم خیلی صریح هم حرف زدند. آن آقا گفت دیدن این فیلم ها اصلاً حرام است. ایشان گفت، آقا اگر بازخواست در آن دنیا باشد، آیا از من باید بازخواست کنند یا از کسانی که مثلاً به من کمک نکردند که، طرح فیلم دینی را داشته باشم. یعنی حتی بحث های تندی هم داشتند و این خیلی سازنده است به نظر من. در این سمینار دانشجوهای دانشگاههای سینما، تأثر بودند، از مردم عادی بودند.

□ شما در نظر دارید این هم اندیشی را سالهای بعد به شکل های دیگر تکرار کنید.
■ قطعاً، قطعاً. اما سال دیگر من فکر می کنم خیلی دیر است. اگر خدا بخواهد و عرضه ای داشته باشیم نمی گذاریم تا سال دیگر این موضوع بماند. کوشش می کنیم با محبت همکاری شما و سایر مطبوعات این موضوع را تازه نگه داریم، یعنی اینقدر، این بحثها دامن زده بشود و مطرح بماند که سال دیگر دوباره از نقطه پایان این سمینار شروع نکنیم، بلکه با یک پختگی وسیع تری شروع کنیم. امسال تازه قدم اول بود، تازه سؤال را طرح کردیم، سؤال را الکن هم طرح کردیم که گرچه الکن طرح شده ولی تا حالا کسی جدلاً طرح نکرده بود.

□ تازه آن ابهاماتی که فرمودید خودشان را نشان داده اند.
■ دقیقاً.

□ یعنی سؤالی نبوده که ابهامی باشد.

■ دقیقاً، این مطلبی که شما می فرمایید، آخر یکی از مقالات یکی از روزنامه های معتبر نوشته بود که با اینکه نتیجه سمینار نتیجه روشنی نبود و نتیجه گیری خوبی نشده، ولی همین آدم را به فکر می اندازد که تازه راه درازی در پیش دارد. و قبول دارید که طرح صحیح سؤال خودش نیمی از پاسخ گرفتن است. ما خوشحالم که واقعاً سؤال را طرح کردیم. امیدواریم که بتوانیم همچنان ادامه بدهیم.

□ پس دومین هم اندیشی را ما سال دیگر خواهیم داشت.
■ قطعاً. انشاءالله.
□ شاید یکی از دلایل برگزاری این هم اندیشی نه اینکه تمام

روز آخر حتی قسمتی که خانم ها می نشستند طوری پر شده بود که مجبور شدند بیایند صندلی دستی اضافی بگذارند. یعنی استقبال خانم های دانشگاهی اصلاً خیلی بیش از انتظار ما بود.



من اصلاً فکر می‌کنم نزدیک شدن به مفاهیمی مثل غیب در سینما یک اشتباه محض است. سینما چون قدرت فریبکاری دارد،

پرداختن به این مسائل برای مردمی که سینما را به عنوان یک هنر فریبکار و یا قابل باتوانایی فریبکاری می‌شناسند صحیح نیست.

است اگر من بخواهم یک تعریفی را به عنوان تعریف جامع و مانع با آن مشخصاتی که تعریف لازم دارد، بدهم. اما کوشش می‌کنم، ... به نظر من از آنجا که دین در قدم اول دستور زندگی بشر است و بعد در واقع برای آخرت، یعنی به نظر من در درجه اول، دین برای هدایت بشر در این دنیا است، یعنی دستورالعمل زندگی است، سینمای دینی در قدم اول در درجه اول باید الگوی زندگی یک انسان مؤمن و متعالی و دین دار را عرضه کند. الگوی زندگی یک انسان مؤمن و متعالی کدام است؟ همین در جزئی ترین رفتار ما، در جزئی ترین مسایل زندگی شخصیتها و قهرمانهای داستان. به نظر من ما اگر هم در سینمای دینی از یک قالب تاریخ ادیان استفاده نکنیم از یک داستان مربوط به آن دوره استفاده نکنیم، باید به این دلیل باشد که رفتار اولیا و انبیاء را به عنوان الگوهای زندگی نشان بدهیم، نه برای اینکه صرفاً یک تاریخ مذهبی گفته باشیم. یعنی ممکن است که شما فیلمی بسازید، یک فیلم عاشقانه، که در زمان حال هم رخ می‌دهد، در همین جامعه امروزی هم رخ می‌دهد، در یک شهر هم رخ می‌دهد و دینی باشد. زندگی یک انسان واقعی با ایمان، این می‌شود فیلم دینی.

□ یعنی شما بیشتر یک جور برداشت زمینی دارید از سینمای

دینی.

□ کاملاً. کاملاً. من فکر می‌کنم همان طور که عرض کردم، دین دستور زندگی مؤمن است، که نهایتاً به یک هدف آسمانی و اخروی متصل می‌شود. اما دستور زندگی است. دین در مورد جزئی ترین مسایل دستورالعمل دارد. همه چیز را دستور داده، همه چیز را، کوچکترین چیزها را. اصلاً این طور نیست که دعوت به رهبانیت در اسلام مجاز باشد. به خصوص در اسلام این نیست که دنیا را شما فراموش کنید. نه، دنیا مسیری است به آخرت. کجا گفته شما ریاضت بکشید؟

□ اتفاقاً یک جمله‌ای از دکتر شریعتی هست که می‌گوید چرا ما تنها آنچه را به لاهوت و آسمان و اینها مربوط می‌شود دینی و مذهبی می‌دانیم؟ مگر همین دنیا، همین زمین، عرصه ملکوت و عرصه ...

□ دقیقاً، اصلاً خدا ما را در این دنیا قرار داده برای چه؟ اگر این دنیا ملاک نبود، اگر این دنیا هیچ اهمیتی نداشت، پس استغفرالله خداوند عبث خلق کرده است ... آیه قرآن هم هست آیا پنداشته‌اید که من شما را عبث خلق کردم؟ خیال می‌کنید که شما را بیهوده

کسانی که به هر حال به نوعی این موضوع واقعاً دردشان بود، درد مشترکشان بود. این ها دورهم جمع شدند و به نظر من طیف خوبی بود یعنی تنوع خوبی بود.

□ البته آقای دکتر شما اشاره‌ای کردید به یکی دو تا نمونه. مثلاً بخصوص برخورد حاتمی کیا و آقای قائم مقامی، ولی به زعم خود من کافی نبود. به یکی دو دلیل، خود من سؤال دارم از شما. چرا مثلاً روحانیون، دست اندرکاران، مسئولین ...

□ کم شرکت کردند.

□ تئوریسین های مذهبی ... توی سمینار سینمای دینی شرکت کردند ولی کم رنگ بود ...

□ کم رنگ بود. درسته. من آقای قائم مقامی را بسیار شخص محترمی می‌دانم. بخصوص مقاله اش خیلی مقاله خوبی بود. به نظر من ایشان مظهر یک دیدگاه مذهبی بسیار صمیمی، ولی بسیار محتاط در برخورد با پدیده های جدید و یا منصوب به جهان غرب بود. شما نگاه کنید، ایشان به خاطر حالا صعه صدرش به خاطر سابقه آشنایی قبلی اش با سینما، آمد آنجا شرکت کرد، مقاله داد، حتی خودش را در معرض شایعه اتهامات و ایرادهایی هم قرار داد. ایشان نماینده یک اکثریت، نماینده یک اکثریت بزرگ از جامعه مذهبی ماست، که هنوز که هنوز است سینما را اصلاً یک مقوله ممنوعه می‌شناسند. هنوز که هنوز است نه تنها سینما را یک چیزی که بتواند در خدمت دین و اخلاق و مذهب قرار بگیرد نمی‌شناسند، بلکه به عنوان یک پدیده مضر، به معنی همراه کننده می‌شناسند. نه تنها در بین روحانیون، بلکه در بین دانشجویان دوره های کارشناسی ارشد سینما هم شما می‌شناسید کسی که اصلاً و عمیقاً معتقد است، سینما هنری همراه کننده است. خوب شما با یک همچنین زمینه ذهنی چه انتظاری داشتید که مثلاً بزرگان از حوزه بیایند. چرا اینها نیامدند؟ برای اینکه این سؤال تا حالا به این صورت مطرح نشده بود که آیا سینمای دینی می‌تواند وجود داشته باشد یا نه؟

□ این هم اندیشی یا سمینار، طرح موضوع کرد، سؤال را مطرح کرد که اصلاً سینمای دینی چیست؟ اما به هر حال هر کسی یک تعریفی برای خودش دارد. خود شما به عنوان کسی که هم دبیر سمینار بودید، هم به عنوان یک صاحب نظر، به عنوان یک استاد دانشگاه و به عنوان کسی که سالها در عرصه سینما و دین تحقیق کرده، تعریف تان از سینمای دینی چیست؟

□ این خیلی سؤال مشکلی است. یعنی واقعاً ادعای بزرگی



خلق کردم؟ خوب استغفرالله

اگر بگویم آقا این

زندگی هیچ، ما همه اش باید به فکر مفاهیم متافیزیک و آسمان ... پس خداوند کائنات و زمین و بشر را برای چه خلق کرده است؟ بارها می فرماید از نعمتهایی که به شما داده ام استفاده کنید، چگونه از نعمتها استفاده کنید. خدا نعمت داده به ما. می گوید گوشت بخورید، و دقیقاً و مشروح می گوید که چطور این گوسفندی را که می خواهید ذبح کنید، از چه نقطه ای باید، به چه ترتیبی، نمی دانم خون بدنش خارج بشود. یعنی اینقدر مشروح و دقیق دستور زندگی داده. حتی در مسیحیت که دل کندن از دنیا و این چیزها بهش نسبت می دهند یک همچین افراطی نیست.

□ برداشت من از بعضی سخنرانیها این بود که آن چیزی که ظاهراً مربوط به سینمای دینی می شود خیلی باید به ماوراء و غیب و این چیزها پردازد.

■ نه. به نظر من این یک جور مخلوط کردن است. خلط مبحث است. البته اصلاً تفاوت ایمان با علم در همین است. ایمان علمی که در واقع توأم با یک باور به عالم غیب، علمی که توأم با یک، با یک احساس قلبی است، یک کشش قلبی است. در حالی که در علم به طور مجرد و صرف، احساس قلبی و باور به ماوراء طبیعه شاید به این صورت مطرح نباشد. اصلاً ساختمان صورت ما، این مژه ما، این پلک ما که دائم چشم ما را شستشو می دهد، یک عقل متفکری باید این ساختمان را اینقدر دقیق خلق کرده باشد تا چشم ما را دائماً شستشو کند. این پیشانی ما، این ابروی ما، این مژه ما محافظ هستند. همین جوری که اتفاقی به وجود نیامده اند. خوب از راه علمی می شود ثابت کرد، اما در عین حال ایمان، یک چیزی ورای علم دارد، یعنی یک جور ارتباط قلبی هم با منشاء علت العلل به اصطلاح علت العلل علمی برقرار می شود. تفاوت یک آدم مؤمن با یک آدم عالم در همین است. ما شاید یک مشکلی که داریم این باشد که افراط و تفریط می کنیم. یعنی یکی را فراموش می کنیم. علم هست، ولی علم توأم با ایمان قلبی. یعنی ما منکر علم نیستیم، هیچ جا. همیشه هم اسلام توصیه کرده به علم و اینها، ولی در عین حال هم باور غیب هست. این نیست که اگر به غیب ایمان آورد دیگر علم را بگذارد کنار. هیچ کجا همچنین دستوری نیست و هیچ کجا مطلقاً شما نمی بینید که بگویند آقا شما فقط چشم بسته، تعبد کنید، شما فقط ایمان داشته باشید، کاری به سایر امور دنیا نداشته باشید. اصلاً همه جا دعوت می کند که تعقل کنید، تفکر کنید. کجای قرآن نوشته بنشینید فقط به کشف و شهود اکتفا کنید. این حرفی که بعضی ها می گویند سینمای دینی یعنی، فقط ارتباط با عالم غیب، اصلاً، من را ببخشید، یا عقل من قد نمی دهد یا عقل آنها.

□ ما یک سری فیلم هایی داریم مثلاً فیلم های مستند. نه تنها فقط فیلم هایی مثل یا ضامن آهو در مورد امام رضا. اصلاً فیلم مستند ولی یک، رگه هایی از دیدگاه مذهبی درش دیده می شود.

مثلاً خود شما یادم هست سینمای نئورئالیستی را مثال می زدید به عنوان سینمای دینی. اگر ممکن هست خود شما یک مقدار بازتر توضیح بدهید، چون برمی گردد به همین صحبت شما و همین دلایلی که دارید می آورید؟

■ بله، البته شاید در موقعیتی نباشم که بخواهم بیشتر در بحث مذهبی داخل شوم. مثال می زنم، می گویند که اسلام و فقه، فقه اصلاً فقه شیعه به طور خاص از کجا الهام می گیرد؟ غیر از قرآن از کجا الهام می گیرد؟ از کجا ایده می گیرد؟ از احادیثی که درباره زندگی حضرت رسول و ائمه موجود است. سیره انبیاء و اولیا. اینها چطور زندگی کردند چطور در خانواده شان بودند، چطور غذا خوردند، چطور حرف زدند، چطور کار کردند، چطور با مردم معاشرت کردند. یعنی ما اصلاً اساس مذهبمان غیر از قرآن که دستورات جامع و دقیق دارد، حتی برای ازدواج کردن، برای معامله کردن و ... غیر از قرآن بر اساس روش زندگی و نقل قولی که از اولیا و انبیاء بوده، از پیغمبر و ائمه، از معصومین. به نظر من موضوع اصلاً روشن است. ما چطور می آییم می گوئیم حضرت امیر مثلاً چه مقدار کارگری می کرد، در مزرعه کار می کرد، از چاه آب می کشید، دانه خرما می کاشت. می گویند حضرت امیر مثلاً شوهر بیوه زنان بود، از کجا این حرف را می زدند؟ می گویند ایشان مثلاً خانواده هایی که بی سرپرست بودند برایشان آذوقه می برد. می گذاشت پشت در خانه شان و می رفت، طوری که آنها وقتی که برمی دارند خجالت نکشند. این یک روش زندگی است دیگر! من الان می خواهم یک کار خیر بکنم، یک مدرسه بسازم، نمی دانم، می خواهم یک کار خیری بکنم، به چهار تا دوستانم سفارش می کنم در روزنامه اسم مرا بنویسند و از من تشکر کنند. سینمای دینی این کارها را می تواند بکند. ما حالا نمی توانیم چهره حضرت امیر را نشان بدهیم، می توانیم که یک شخصیتی را در جهان امروز، در دنیای امروز مجسم کنیم. گیرم قهرمان فیلممان باشد، که کار خیر می کند بدون اینکه خودنمایی بکند. من شنیدم یک آدمی را گرفته بودند، یک روزی توی بیمارستانی. مسؤولین بیمارستان مشکوک می شوند به یک آدمی که پشت ستون، بغل حسابداری، به حالت مشکوکی داشته به حرف مردم گوش می داده، به جر و بحث بین صندوقدار و یکی از همراهان یکی از مریضها. می گیرندش و می بینند داخل جیبهایش هم پر از پول است. خلاصه بروز نمی دهد و بعد از یک مدتی معلوم می شود این بابا یک آدمی بوده، یک کاسبی بوده، ثروتمند هم نبوده. کشیک می کشیده که مثلاً یک خانمی آمده شوهرش مریض بوده و می خواسته شوهرش را بستری کند یا عمل فوری بکند. صندوق دار بیمارستان می گفته، برو صد هزار تومان بریز به حساب تا عملش بکنیم. خانم پول نداشته این مرد به این حرفها گوش می کرده، مشخصات آن خانم و مریض را می فهمیده تا خانم می رفته، این ۱۰ دقیقه بعد می آمده به حسابداری که آقا من



یاری و کمک نهادهایی چون «فرهنگسرای خاوران» ضامن و حافظ تداوم حرکت‌های فرهنگی در جامعه ماست.

شما شرح بدهد. نه، آن اصلاً با یک رابطه قلبی ایجاد می‌شود. چطور می‌شود عالم غیب را شرح داد؟ چطور می‌شود تصویر کرد، مجسم کرد؟ مگر اینکه ایمان باشد، در غیر این صورت اصلاً سبک می‌شود. شما با یک آدم قصی القلب چطور می‌توانید در مورد عشق صحبت بکنید؟ هر چه بنشیند شرح بدهید که عشق یعنی وقتی که شما معبود و معشوق را می‌بینید یا می‌شنوید یا نسیمی رایحه‌اش را به مشامت می‌آورد، مثلاً قلبت می‌لرزد، یک آدم قصی القلب اصلاً نمی‌فهمد. پوزخند می‌زند. فکر می‌کند که مثلاً یک بچه احساساتی دارد حرف می‌زند، ولی عشق را نمی‌توانیم بگوئیم نیست. عشق یقیناً وجود دارد، اما چیزی نیست که شما بتوانید برای کسی که در وادی نیست منتقل کنید و او درک بکند حرف شما را. یک عاشق چطور می‌تواند عمق عشقش را به یک آدم پرت از قضیه منتقل کند؟ ایمان به غیب این طوری است. من فکر می‌کنم که اگر نمونه سینمای دینی را در سینمای ایران بپرسید، من الان نمونه خوبی که از شما مجسم می‌کنم فرگس است. اینکه نئورئالیست را مثال زده بودم، مبالغه‌ایی در آن نیست. آن آدم‌ها آدم‌های عادی‌اند. آدم‌های عادی‌اند، ولی صاحب کرامت‌اند، صاحب بزرگمنشی هستند. ولی عادی‌اند همه قهرمان نیستند و این واقعیت است. اصلاً نئورئالیسم از این جهت به نظر من مهم‌ترین و شاید باارزش‌ترین نوع سینمایی است که در دنیا بوده، اینکه اکثریت قریب به اتفاق یک جامعه، مردم عادی، در یک شرایطی می‌توانند همه با هم یک حرکت قهرمانانه بکنند. همچنان که در ایران کردند.

هر جا که انسان باشد، هر چیزی که انسان در آن نقشی داشته باشد، می‌تواند یک تجسم دینی در آن متصور باشد.

□ شاید فقط انسان نباشد. مثلاً در فیلم باراکا بخش‌هایی را داریم که از طبیعت رفته فیلم گرفته آنها را شما چطور می‌بینید؟

■ من فکر می‌کنم که دین دستورالعمل زندگی انسان است.

دستورالعمل چگونگی زندگی انسان است و کسی که به این دستورالعمل زندگی کند آن وقت شرایطی پیدا می‌کند برای ارتباط با خدا. و ارتباط با خدا هم گفتن مثل قضیه عشق است. چیزی نیست که با دستورالعمل و با شرح و توصیف و سمینار و آیین‌نامه و اینها به یک نفر حالی کنیم. «عشق چه آقا؟» نمی‌فهمند. به یک نفر هم که حالیش شده اگر بگویید «آقا تو چطور می‌شود؟» نمی‌داند.

در آخر این گفت و گو لازم می‌دانم که از همکاری و همراهی صمیمانه فرهنگسرای خاوران در برگزاری هم‌اندیشی قدردانی کنم. در واقع یاری و کمک نهادهایی چون «فرهنگسرای خاوران» ضامن و حافظ تداوم حرکت‌های فرهنگی در جامعه ماست. □

فامیل فلان مریضم این پول را آورده‌ام بریزم به حسابش. بعد هم غیب می‌شده. این می‌تواند سینمای دینی باشد. نمی‌تواند باشد؟ در این وضعیت وانفسا که کسی که می‌خواهد یک کاری خیری بکند چه قدر خودنمایی می‌کند. از آن طرف هم می‌بینیم. یک نفر با ماشین زده، تصادف کرده و مجروح را ولش می‌کند و می‌رود. چرا؟ از ترس اینکه پلیس سؤال جوابی از آنها نکند. سینمای نئورئالیسم وقتی می‌گویم، یک همچین چیزهایی است.

سینمای دینی، سینمای فرگس خانم بنی اعتماد. یک دختر بسیار فقیر و درمانده با پایداری یک مردی را از ورطه انحراف نجات می‌دهد و آن مرد را می‌کند یک آدم درست و حسابی. چقدر آن دختر از خودگذشتگی نشان می‌دهد! لزومی ندارد حتماً بیایند دست اندازی کنند: روز واقعه. بخوانند صحرای کربلا را نشان بدهند که به جای اینکه مردم گریه کنند همه مبهوت بشوند. □ آن طرف قضیه را ببینیم، آنهایی که خیلی مسئله را متافیزیکی و ماورائی می‌بینند، خیلی وقتها بیش از اینکه جنبه دینی داشته باشد جنبه خرافی دارد.

■ دقیقاً.

□ نمونه آن فیلم روح که توی سمینار مثال زده شد.

■ بله، من اصلاً فکر می‌کنم نزدیک شدن به مفاهیمی مثل غیب در سینما یک اشتباه محض است. به نظر من سینما چون قدرت فریکاری دارد پرداختن به این مسایل برای مردمی که سینما را به عنوان یک هنر فریکار و یا قابل با توانایی فریکاری می‌شناسند صحیح نیست. اصلاً، اصلاً نباید به این مفاهیم در سینما نزدیک شد. به نظر من اصلاً نباید. یعنی همین اتفاقی که افتاد دیگر. تصویری که شما از معجزات حضرت موسی، از معجزات حضرت عیسی، از معجزات داشتید، حتی از صحرای کربلا، در سینما خیلی سبک می‌شود، در حد یک چشم‌پندی و شعبده‌بازی، این توانایی در سینما نیست.

اگر خدا مصلحت می‌دانست، اگر امام عصر امام زمان مصلحت می‌دانست که الان مردم را با معجزه و خوارق عادات هدایت بکنند خوب برایشان به وجود می‌آورد. اصلاً من فکر نمی‌کنم معجزه را باید این جور نمایش داد، یعنی اعجاز را باید به این صورت سبک جلوه داد. اگر دلمان برای دین می‌سوزد باید دین را آنچنان که نازل شده و آنچنان که آمده یعنی دستورالعمل زندگی به همان صورت در آدم‌هایی که همین جا وجود دارند مجسم کرد. درباره ایمان به غیب من اصلاً فکر می‌کنم اون بعد، بعدی نیست که به کلام و تصویر دربیاوریم. یک چیزی است که یک رابطه قلبی است بین انسان و خالقش و چیزی نیست که مثلاً یک نفر دیگر به عالم غیب اعتقاد داشته باشد بنشیند برای من و